بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 4 مهر 1395.

عرض ما این هست که مفاد از رفع القلم عن ثلاثه این هست که قلم کتابت سیئات نسبت به این سه نفر برداشته شده است. یعنی عملی که اگر از دیگری سر می زد سیئه شمرده می شد از اینها سیئه شمرده نمی شود. نتیجه این مطلب این است که هر چیزی که موضوع آن سیئه است. گناه است. آنها برطرف می شود. مثلا حد مال سیئه و گناهی است که شخص مرتکب شده است. اگر از صبی و مجنون و نائم سر بزند آن حد اجرا نمی شود. عقوبت اخروی موضوعش سیئه است. اگر کسی سیئه ای از او سر نزند خب عقوبت اخروی نمی شود. احیانا بعضی از احکام دیگر هم هست که موضوعش سیئه هست. مثلا در مورد نهی از منکر خیلی از آقایان می گویند که مراد از منکر، محرّم واقعی نیست. محرّمی که عنوان سیئه و گناه پیدا کرده باشد، آن است که نهی از او واجب است. بنابراین اگر بچه کاری انجام دهد که طبیعتا گناه تلقّی نمی شود و نهی از آن هم لازم نیست. همین جور سایر مواردی که حکمی بر بما انّه سیئهٌ بر موضوعی بار شود در حقّ صبی و مجنون و نائم نیست. اما یک بحث دیگر این است که آیا لازمه اینکه یک شیئی گناه نیست سیئه تلقی نمی شود این است که اصلا حکم تکلیفی هم در حقّ اینها نباشد؟ ملازمه ای هست بین نفی سیئه بودن و نفی تکلیف الزامی به شخص. ما عرض می کردیم که بین نفس ارتفاع سیئه بودن ملازمه نیست با ارتفاع حکم تکلیفی. ولی اخبار بر اینکه من شما را گناه نمی کنم. خب گفتیم که لازمه اینکه سیئه نیست یعنی گناه برای شما نوشته نمی شود و معاقب نیستید بر آخرت. اخبار به نفی مؤاخذه در آخرت، این اخبار ملازمه عرفیه دارد با اینکه اصلا تکلیفی وجود ندارد. به تعبیری که در کلمات آقایان هست می گویند تأمین مطلق. نسبت به یک شیئی با اینکه آن شیء محرّم باشد عقلا نمی سازد. حالا یا عقلا یا عقلائا، عرفا و اینها. اینکه قید تأمین مطلق می گوییم گاهی اوقات بعضی از چیزها تأمین مطلق داده نشده است. مثلا گفته اند کسی که گناهان کبیره را مرتکب نشود نسبت به گناهان صغیره عقاب نمی شود. قید دارد. خب حالا چه کسی می داند که هیچ وقت گناهان کبیره ازش سر نمی زند تا باعث شود که، بگوید ما گناه صغیره انجام می دهیم گناه کبیره که انجام نمی دهیم خب چه بسا انسان ها هیچ وقت نمی توانند نسبت به خودشان تضمین کنند که حتما گناه کبیره از آنها سر نزند. این است که تأمین، تأمین مطلق نیست. تأمین مشروط است. اگر تأمین، تأمین مطلق بخواهد باشد بدون هیچ قید و شرط. فرض کنید اگر بگویند که شما چهار ماه اگر فلان کار را نکنید ما برایتان گناه نمی نویسیم. کسی که از مکه بر گردد گناه برایش نوشته نمی شود به شرطی که تا چهار ماه گناه نکند. خب این از کجا شخص برای خودش یک همچین تضمینی دارد که در این چهار ماه گناه نکند. به خاطر همین اینها مشکلاتی نیست. ولی تأمین مطلق و اخبار به نفی مؤاخذه نسبت به یک عمل دلالت التزامیه عرفیه دارد بر اینکه آن عمل محرّم نیست. البته این نسبت به صبی و مجنون خب همچین دلالتی وجود دارد و روشن است. اما نسبت به نائم، اصلا یک همچین دلالتی هست یا نیست یعنی صغرویا آیا تأمین مطلق هست یا نیست، در مورد نائم یک نکته ای ابتدائا باید دانسته شود که آیا کسی که می داند اگر بخوابد گناهی از او سر می زند یا ترک واجبی از او سر می زند. آیا این شخص رفع قلم را می گیرد یا خیر؟ رفع القلم عن النائم. به نظر می رسد که رفع قلم این شخص را نمی گیرد چون زمان بیداری چون می داند که اگر بخوابد از او این گناه سر می زند حکم در خود زمان بیداری منجّز می شود یعنی تنجیز حکم به لحاظ اینکه در خود همان زمان بیداری مکلّف هست به تحفّص نسبت به شیئی که در آینده می خواهد از او سر بزند. انسان فقط نسبت به اشیائی که در زمان حال از او سر می زند تکلیف ندارد. من الآن یک کاری انجام بدهم یک ساعت دیگر عن غیر اختیارٍ یک مبغوضی شارع از من سر می زند. الآن اختیار دارم فرض کنید من خودم را از بالای پشت بام می اندازم و دو دقیقه دیگر کشته می شوم. موقع کشته شدن انسان تکلیف ندارد. ولی آن موقعی که بالای کشته ها هم هست نهی لا تقتل نفسک همان موقع متوجه انسان می شود. کسی که اگر بخوابد، نماز از او فوت می شود و یقین هم دارد. یقین دارد که نماز فوت می شود اگر بخوابد. و هیچ ضرورت خاصی هم نسبت به خواب ندارد. خب این همین الآن مأمور به لا تترک الصلوه است و همین تنجیز می کند. موقع خواب تنجیز نمی آید که بگوییم رفع القلم. همین الآن مکلّف است یعاقب بالنهی السابق الساقط. ولی ظاهرا مراد از نائم که می گویند از نائم تکلیف برداشته شده است در جایی است که انسان شک دارد. جایی که انسان شک دارد که مثلا اگر بخوابد از او گناهی سر می زند یا خیر اینجا مأمور به احتیاط نیست. این در واقع اخبار از این است که شما مأمور به احتیاط نیستید. همان ادله برائت که اقتضا می کند که انسان ذمه اش نسبت به جایی که شک دارد که از او گناه سر می زند یا خیر این هم مفادش با آنها هماهنگ هست. حالا وقتی به انسان می گویند که شما اگر شک داشته باشید که بخوابید یا نخوابید چیزی ندارید گناهی برایشان نوشته می شود اینجا باعث تجری عبد نمی شود. این جور نیست که اگر به ما بگویند که اگر احتمال دهید که بخوابید تکلیف از شما فوت شود می توانید بخوابید این جور نیست که خود این مطلب باعث شود که انسان به طرف گناه کشیده شود و تجری گناه پیدا کند. در مورد نائم ملازمه ای بین اخبار به نفی عقوبت و نفی تکلیف نیست. با توجه به این مقدمه ای که عرض کردم. حالا یک ریزه کاری هایی دارد که بماند.

سؤال:...

پاسخ: آنها بحث هایی دارد یک بحث هایی هست که اینکه عملی که در آینده انجام می شود آیا انسان نسبت به او در گذشته امر دارد یا خیر یک ان قلت و قلت هایی هست که نمی خواهم وارد آنها شوم. خیلی بحث های بسیار پیچیده ای است که همان بحث مرحوم شیخ که تکلیف شرط واجب است شرط وجوب می شود. آن بحثی که در،

سؤآل:....

پاسخ: نه در جایی که یک شیئی اگر فعلی باشد بهیچ وجه منجز نشود آن لغویت فعلیت.... بهیچ وجه نخواهد منجز شود یعنی غالبا، عرفا اصلا تکلیف محرّکیتش به اعتبار مقام تنجیزش است. اگر اصلا تنجیز نشود این تأمین مطلق که گفتم از این جهت است. حالا یک ریزه کاری هایی دارد اجازه دهید ما از این ریزه کاری ها بگذریم و این بحث را ادامه ندهیم.

سؤال:....

پاسخ: حالا آنها یک بحث های دیگری دارند که مراد از آن روایتی که رفع القلم در موردش هست آنها چیست آنها یک چیزی دارد که رفع قلم در آنها به چه معنا است. رفع قلم نسبت به آنها به چه معنا است آیا آنها مراد قلم مطلق است یا یک نوع تقییداتی دارد آن نیاز به یک فقه الحدیثی دارد آن روایتی که رفع قلم است پنج نفر هست هفت نفر است انگام. شبیه همین حدیث رفع قلم هفت نفر است انگار یا پنج نفر است آن هم آمده است که آن یک بحث فقه الحدیثی دارد که آنها بماند واردش نمی خواهیم شویم.

سؤال:.. که ارث قاتل هست...

پاسخ: آن صغرویا بحث صغرویا بحث دارد که نتیجه بحث هایی که کرده ایم اینجا چطوری است. عنوان معصیت است یا نیست این را من مخصوصا خواستم بحث را یک مقداری همین جا روشن کنم. من بنا داشتم بعدا این بحث را باز کنم ولی چون دیدم یک مقداری بحث ما ابهام پیدا کرد توضیح در مورد مختار خودمان را اینجا عرض کردیم که مقدمه است برای اینکه آیا بحث نفی ارث از باب معصیت هست یا معصیت نیست. صغرویا آن را بعدا بحثش را می کنیم.

سؤال:...

پاسخ: نه خیلی جاها این جور نیست. ما در مورد حدیث رفع قلم عرض کردیم که آن فرمایش آقای حائری را که دیروز گفتم بماند من بعدا در موردش صحبت می کنم. در مورد آن روایت زراره صحبت می کردیم این روایت زراره که در ذیل آن هست الصٌبیان، که مستضعف را تفسیر می کند به صبیان و من کان من الرجال و النساء علی مثل عقول الصبیان مرفوعٌ عنهم القلم. این روایت که به طرق متعدد از زراره نقل شده است با همین عبارت که یک سری آدرس هایش را هم دادم در یک جای دیگری از کافی از طریق دیگری از زراره نقل شده است. کافی جلد 2 صفحه 404 حدیث 3 با سند صحیح که منتهی می شود به ابن محبوب عن ابن رئاب عن زراره قال سألت ابا جعفر علیه السلام، در آنجا، و الصبیان و من کان من الرجال و النساء علی مثل عقول الصبیان. مرفوع عنهم القلم را ندارد اصلا. خب اینجا این بحث پیش می آید که با توجه به اینکه در این نقل قید مرفوعٌ عنهم القلم نیست آیا می توانیم ما به آن روایت هایی که در آن مرفوعٌ عنهم القلم هست تمسّک کنیم؟ در واقع دوران امر بین این است که در این روایت ابن رئاب عن زراره، کأنه سقطی از آن رخ داده است مرفوعٌ عنهم القلم. یا اینکه بگوییم در آن روایات زیاد شده است چه طوری است؟ خب اینجا یک بحث کبروی وجود دارد من امروز طرح می کنم آن را و بعضی از نکاتش را عرض می کنم یک سری آدرس می دهم که رفقا ملاحظه فرمایند که بعدا فردا بحث را ادامه می دهم. یک بحثی در کتاب های ما مطرح هست که اگر یک مطلب دو تا طریق داشته باشد. در یک طریق با یک زیاده ای وارد شده باشد و در یک طریق بدون آن زیاده وارد شده باشد. آیا اصل این است که بگوییم در اصل روایت با زیاده بوده است و در آن نقلی که این زیاده وجود ندارد سقطی رخ داده است یا اصل بر عکس است یا اصلی در اینجا وجود ندارد.

خب یک مطلب خیلی معروفی است می گویند اصاله عدم زیاده تعبیر می کنند. یعنی اصل این است که آن کسی که زیاده را آورده است زائد نکرده است. اصل این است که زیاده واقع نشده است. و آن زیاده اصیل است. یا به تعبیر مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی، تعبیرش را من بخوانم، ایشان می گوید

على القاعدة المطّردة المسلّمة: إنّ الزيادة إذا ثبتت في طريق قدمت على النقيصة

بعد می گوید و می گویند آن نقیصه از باب سهو است و اشتباه است و اینها و ادامه می دهد.

خب این را به عنوان یک قاعده مطّرده مسلمه ایشان ذکر کرده است. در بحث قاعده لا ضرر، در لا ضرر در بعضی از نقل هایش هست لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. بعضی از نقل هایش فی الاسلام دارد و بعضی هایش ندارد. مرحوم شیخ الشریعه اصرار دارد که این فی الاسلام اصیل است. به همین تناسب این مطلب را مطرح می کند که در بعضی از نقل ها فی الاسلام هست و در بعضی از نقل ها فی الاسلام نیست. می گوید قاعده مطّرده مسلمه این است که ما بگوییم که فی الاسلام اصیل است و آن افرادی که فی الاسلام را نیاورده اند از قلمشان سقط شده و اشتباه کرده اند یا مطلبی متوجه نشده اند.

در تقریرات آقای سیستانی در مورد قاعده لا ضرر این کلام شیخ الشریعه آورده شده است و مفصل بحث خیلی خوبی در موردش شده است. صفحه 98. من نمی خواهم به همه جوانب این بحث بپردازم ولی یک تکه ای ایشان اورده است این بحث را با یک بحث معروفی در درایه پیوند زده شده است. که کأنه این بحث همان بحث است که ایشان عبارتشان این است که این قاعده مسلم نیست. این قاعده ای که به عنوان قاعده مطّرده مسلمه ذکر کرده اند بلکه در آن اختلاف وجود دارد به عنوان اینکه در این قاعده اختلاف وجود دارد عبارتی را از زینعلی در نصب الرایه آورده اند. البته من این نصب الرایه خودم دیدم این عبارت. جلد 1 صفحه456. نمی دانم این چاپش با آن چاپی که من آدرس می دهم یکی هست یا نیست من آدرس را از معجم فقهی آقای کورانی می دهم در نصب الرایه این عبارت هست. عبارت این است، یک بحثی در درایه است بحث الزیاده من الثقه، یا زیاده الثقه. خب بحث این است که آیا این مقبول هست یا نیست در نصب الرایه همچین عبارتی د ارد

**إن قيل إن الزيادة من الثقة مقبولة، قلنا ليس ذلك مجمعا عليه بل فيه خلاف مشهور، فمن الناس من يقبل زيادة الثقة مطلقا، و منهم من لا يقبلها و الصحيح هو التفصيل: و هو أنها تقبل في موضع دون موضع فتقبل إذا كان الراوي الذي رواها ثقة حافظا ثبتا، و الذي لم يذكرها مثله أو دونه في الوثاقة و تقبل في موضع آخر بقرائن تحفها و من حكم حكما عاما فقد غلط)**

عبارت ادامه دارد که این مقدارش را آقای سیستانی در تقریراتشان وارد شده است.

خب این بحث زیاده الثقه خیلی بحث معروفی است و مهم است که آیا این دو بحث و بحثی که این جا هست یک بحث هست یا اینها بحث هایشان با هم دیگر متفاوت است. من الآن دو سه تا عبارت را می خوانم در مورد این بحث و آدرس اصلی این بحث را می دهم دوستان نگاه کنند ما فردا در موردشان صحبت می کنیم. در مورد این بحث بهترین جایی که بحث شده است در کتاب کفایه خطیب بغدادی است. خطیب بغدادی الکفایه فی علم الروایه دارد صفحه 464 تا 469، اینها همه شان در معجم فقهی آقای کورانی هست. اینها را من آدرس هایش را همه اش را از آن، بعضی از اینها چند چاپ دارد. چاپی که در معجم فقهی آقای کورانی وارد شده است در آن. کفایه فی علم الروایه در آن هست. در مقدمه ابن الصلاح که در درایه هست که خب معروف ترین کتاب درسی درایه هست در میان اهل تسنن صفحه 66 این بحثش آمده است. و صفحه 58 آن هم اشاره به این بحث کرده است یک بحث دیگری می گوید این هم از همان باب است. مقدمه ابن صلاح. ابن صلاح یک کتابی دارد در علم درایه. معروف ترین کتاب درایه اهل تسنن است. یک کتاب درسی هست که تقریبا درایه شهید ثانی هم اساسش از همین کتاب است. مستصفی غزالی در اصول صفحه 133 هم در مورد این مطلب بحث کرده است. به خصوص آن کفایه فی علم الروایه خطیب و مستصفی غزالی، این دو را ببینید من فردا در موردشان اینکه اصلا حقیقت این بحث چیست و به کجا این بحث ها باز می گردد در موردش صحبت می کنم و ان شاءالله رفقا ببینند که، حالا من چند تا عبارت را، اولا چند تا آدرس می دهم در کتاب های بسیار زیادی این تعبیر وارد شده است. زیاده الثقه مقبوله، یا الزیاده من الثقه مقبوله، خیلی زیاد در کتاب های اهل تسنن فراوان است. در شیعه این تعبیر خیلی زیاد نیست. من دو جا دیدم که هر دو آن مال شهید اول در ذکری الشیعه جلد 1 صفحه 332 و جلد 4 صفحه 223 این تعبیر دارد. زیاده الثقه مقبوله. ولی در اهل تسنن این تعبیر فراوان، حالا من یک سری آدرس هایش را عرض می کنم از بعضی از منابع مثلا بیست جا نقل شده است یک جایش را نقل می کنم که یک سری از آدرس های این مطلب هم، مجموع نبوی جلد 1 صفحه 429 وارد شده است و موارد فراوان دیگر. الجوهر النقی جلد 1 صفحه 246. المغنی ابن قدامه جلد 1 صفحه 430. می گویم اولین آدرسش را من تقریبا یادداشت کردم. شرح کبیر جلد 1 صفحه 413. کشف القناع مال بیهوتی از اهل تسنن آن جلد 1 صفحه 303. بداهه المجتهد جلد 2 صفحه 123. تلخیص الحبیر مال ابن حجر جلد 4 صفحه 275. مستدرک حاکم نیسابوری جلد 1 صفحه 109. سنن کبری بیهقی جلد 7 صفحه 108. شرح مسلم نبوی جلد 4 صفحه 86. این شرح مسلم نبوی را چون مکرر این قاعده در آن وارد شده است مواردش را مراجعه کنید پیدا می کنید. خوبی چیزهایی مثل شرح مسلم نبوی و امثال اینها این است که چون شرح حدیث است مثال های متنوعی به شما در مورد این قاعده می زدند. اگر می خواهید مواردش را پیدا کنید در معجم فقهی آقای کورانی کلمه الثقه مقبوله را بزنید تمام موارد، اکثر مواردی که با این تعبیر وارد شده است، الثقه مقبوله می توانید با فاصله هم بگذارید. ثقه مقبوله که بین اینها فاصله باشد یا نباشد مثلا ده تا حرف هم فاصله باشد آن را بزنید موارد زیاد این قاعده را می آورد. فتح الباری جلد 1 صفحه 227 هم بزنید. من دو سه تا عبارتی را که اینجا هست ذکر می کنم بحث اصلی اش بحث به خصوص خطیب هست. این کتاب کفایه خطیب خیلی خوب کتابی است. نکته اصلی این کتاب کفایه خطیب این است که بسیاری از مطالبی از قدما. مثلا از محدثین قرن دو و سه به عین الفاظشان را می آورد. نقل اقوال هم خیلی می کند این است که از جهت شناخت کلمات قدما بسیار کتاب سودمندی است در مورد شناخت مطالب عامه. در عمده القاری تعبیر کرده است می گوید زیاده الثقه مقبوله و حجهٌ بلا خلاف. عمده القاری جلد 5 صفحه 110. در مجموع نبوی دارد الزیاده من الثقه مقبولهٌ عند الجمهور من اهل الحدیث و الفقه و الاصول. مجموع نبوی جلد 6 صفحه 316. در سیره حلبیه تعبیر کرده است من قواعدهم ان الزیاده الثقه مقبوله. به عنوان قواعد چیز دارد. این یک سری عبارت ها.

یک عبارتی در نیل الاوطار شوکانی است، یک قیدی دارد اینها باید توجه کنید. من حالا می گویم بیشتر از امروز می خواهم عبارت های غیر اصلی را ذکر کنم. ولی عبارت هایی که یک نکته ای در آن وجود دارد و یک فهم این قاعده مفید است. در نیل الاوطار شوکانی می گوید

**قد تقررّ فی الاصول ان الزیاده الثقه اذا وقعه غیر منافی مقبوله**

این قید اذا وقعه غیر منافی را توجه فرمایید که چه می خواهد بگوید. در عمده القاری عینی جلد 1 صفحه 269 بحث زیاده الثقه را مطرح می کند یک چند خطی در موردش توضیحاتی دارد من یک تکه اش را اینجا یادداشت کردم. قبل از این هم عبارت های چیزی دارد.

می گوید القاعده الاصولیه فیها دی فی زیاده الثقه ان الحدیث اذا رواه راویان و اشتمل اهدی الروایتین علی زیادهٍ فان لم تکن مغیرهً لاعراب الباقی قبّلت. و ؟؟؟ ذلک علی نسیان الراوی أو ؟؟؟؟ أو اقتصاره بالمقصود منه فی صوره الاستشهاد.

ایشان یک تفصیلی دارد می گوید این تکه ای که داریم این تکه گاهی اوقات باعث می شود که اعراب قبلی تغییر کند. وجود این اعراب قبلی را عوض می کند. می گوید اگر اِعراب را عوض کند این قبول نیست. این داخل در معارضات میشوند.

سؤال:...

پاسخ: تعبیر اعراب دارد. من همین را می خواهم بگویم یک بحث ممکن است تفصیل دهیم بین جایی که وجود این معنا را تغییر می دهد. این فقط مغیره لاعرابٍ را دارد ولی ممکن است تغییر معنا را مطرح کنیم. خیلی از مثال های زیاده الثقه که مطرح است تغییر معنوی میدهند. این هم باید مدنظر باشد که مواردی که تغییر معنوی می دهد، معتبر است یا نیست؟ در کفایه خطیب همه اینها آمده است. حالا این عبارتش این است که

فان لم تکن مغیرهً لاعراب الباقی قبلت و حمل ذلک علی نسیان الراوی

می گوییم که آن که آن زیاده را نیاورده است یادش رفته است. غفلت کرده است فراموش کرده است. یا اینکه عمدا قطعه ای از روایتی که محل استشهادش بوده است را آورده است در مقام استشهاد به کل روایت نبوده است.

أو اقتصاره بالمقصود منه فی صوره الاستشهاد و ان کانت مغیرهً تعارضه الروایتان و تعیّن طلب الترجیح

باید به مرجّحات و امثال اینها آدم مراجعه کند. عمده القاری جلد 1 صفحه 269. در کتابی از ابن صدّیق مغربی در بحث جواز توسّل که در واقع در رد وهابی ها نوشته شده است که عنوان کتاب هست فی ارقام المبتدأ القوی بجواز التوسل النبی صفحه 16 عبارتش این است

تقرّر عند علماء الحدیث و الاصول ان زیاده الثقه مقبوله و انّ من حفظه حجهٌ علی من لم یحفظ.

این تعبیرات، تعبیراتی است که باید دقت کنید که روشن می کند که این قاعده چه می خواهد بگوید. خب این هم یک عبارت.

عبارت دیگری اینجا هست شبیه همین در جوهر النقی هست

زیاده الثقه مقبوله و من لم یذکر الشیء لیس بحجه علی من ذکره

در عمده القاری یک جایی یک عبارتی دارد این هم اشاره کنم بد نیست. جلد 3 صفحه 193 می گوید زیاده الثقه مقبوله فیهمل المطلق علی المقید. که بین یک عبارت مطلق است یک عبارتی مقید است می گوید آن که به نحو مقیّد می آید این قبول می شود و مطلق بر مقیّد حمل می شود. بحث حمل بر مطلق بر مقیّد هم یک نوع ارتباطی با این بحث ایشان برقرار کرده است. آن بحث اعراب یک بحث دیگر است. این کأنه می خواهد بگوید که ولو مفهوم مقیّد با مفهوم مطلق متفاوت است. ولی قبول می شود. مطلق بر مقیّد حمل می شود و امثال اینها.

خب یک عبارت دیگری اینجا عرض کنم نقوی در مجموع یک بحثی را مطرح کرده است. این بحث خیلی یک مقداری تا حدودی ذهنیت مطلب را روشن می کند. یک بحث هست که اگر مأموم وسط نماز، نمازش را قطع کرد. آیا می تواند نمازش را ادامه دهد؟ نمازش را فرادی کند و ادامه دهد و تمام کند برود پی کارش. یک روایتی نقل شده است که امام جماعتی بود خیلی طول می داد یک اعرابی یا یک انصاری خسته شد و نمازش را قطع کرد و تمام کرد و به پیغمبر قضیه را تعریف کرد و پیغمبر انکار نکرد و گفتند که معنایش این است که صحیح است و تقریر پیغمبر امضایش هست. در یکی از نقلیات این روایت یک اضافه ای دارد. می گوید که این که تمام کرد نماز را قطع کرد فسلّمه، بعد فصلی. بناء علی ما سبق نیست. بر آن چیزی که قبلا بوده است. نمازش را تسلیم داد و امثال اینها و استیناف بحث استیناف عبارتی دارد که صریح در استیناف است. خب این قابل بحث است که آیا این زیاده ای که از آن استفاده می شود که این راوی استیناف کرده است و بناء بر ما صلّی نبوده است این زیاده مقبول است یا خیر؟ نبوی اینجا یک عبارتی را از بیهقی نقل می کند. بیهقی گفته است که نه، این زیاده قابل اعتماد نیست. می گوید

لا ادری هل حفظت هذه الزیاده التی فی المسلم

در صحیح مسلم آن زیاده است. می گوید محفوظ نیست آن زیاده. درست نیست.

لکثره من روی هذا الحدیث عن سفیان

روایت از سفیان ثوری است

دون هذه الزیاده و انّ من فرد بها محمد بن عبّاد عن سفیان

کأنه این مورد قبول نیست که چون افراد زیادی بدون این زیاده نقل کرده اند و با زیاده فقط محمد بن عبّاد نقل کرده است. خود نبوی اشکال می کند می گوید که یک اشکالی در این جواب هست که این با آن قاعده زیاده الثقه مقبوله که کأنه جزو مسلمات است نمی سازد. جزو جمهور من اصحاب الحدیث است.

و هذا الجواب فیه نظر لأنه قد تقرّر و علم ان مذهب الصحیح الذی علیه الجمهور من اصحاب الحدیث و الفقه و الاصول قبول الزیاده الثقه

بعد توضیح می دهد می گوید که ممکن است بگوییم که نه، این با آن ربطی ندارد. زیاده الثقه در جایی هست که آن زیاده شاذ نباشد. اگر زیاده شاذ باشد اصلا حجّیت ندارد. و بعد می خواهد بگوید که اینجا کأنه شاذ است. ادامه اش این است

لکن یعتقد قول البیهقی بما غررناه فی علوم الحدیث ان اکثر المحدثین یجعلون مثل هذه الزیاده شاذا ضعیفا مردودا فالشاذ عندهم ان یرووا ما لا یرویه سائر الثقاه

بعضی از روات چیزی را نقل کند که سایر ثقاه نقل نکنند

سواءٌ خالصهم أم لا و مذهب الشافعی و طائفه من علماء الحجاز ان الشاذ ما یخالف الثقاه. أما ما لا یخالفهم فلیس بشاذٍ بل یحتجّ به و هذا هو الصحیح و قول المحققین فعلی قول اکثر المحققین هذه اللفظ شاذهٌ لا یحتجّ بها کما اشار الیه البیهقی

می گوید چون اکثر محدثین در شاذ بودن اینکه بین این نقل و نقل دیگر مخالفت باشد را شرط نمی دانند بنابراین کأنه این شاذ تلقی می شود ولو بین این نقل و سایر نقل ها، البته اینجا مخالفت وجود دارد اصلا نمی دانم که چرا این را با آن بحث نبوی متصل کرده است. چون بین اینها آن نقل های دیگر این است که بنا کرده است این نقل این است که بنا نکرده است و به آن بحث متصل کرده است خیلی نفهمیدم که چرا نبوی این جور بحث را دنبال کرده است.

به هر حال این بحث ها بحث هایی هست که بحث مهمی است. با تعبیر الزیاده من الثقه. زیادات الثقه. زیاده الثقه. با این جور تعبیرات به این عبارت اشاره شده است عرض کردم آن دو تا مصدر اصلی که کفایه خطیب هست و مستثنی غزالی به خصوص این دو را ببینید ما حالا فردا صحبت می کنیم.

سوال:

پاسخ: کفایه خطیب. الکفایه فی علم الروایه مال خطیب بغدادی صفحه 464 تا 469 و مستصفی غزالی صفحه 133.

مستصفی در اصول است و کفایه در علم درایه هست و این دو را ببینید و ما انشاءالله فردا در موردش صحبت می کنیم که اصلا حرف چیست و محطّ آن بحث چیست و محطّ این بحث چیست. آیا این دو بحث یکی هستند یا یکی نیستند و با هم مرتبط هستند یا نیستند.

سؤال:..

پاسخ: گفتم من این را از معجم فقهی آقای کورانی دنبال کردم. کفایه خطیب چاپ های مختلف دارد مخصوصا این را گفتم که گم نشوید. در همان جا تعبیر همان الثقه مقبولهٌ را بزنید در همان هم پیدا می کنید. کلمه الثقه مقبولهٌ را من زدم این را آورد.

سؤال: در کتاب های درایه شیعه نیامده است؟

پاسخ: نه نیست در کتاب های درایه شیعه به این لفظ. حالا با لفظ های دیگر شاید باشد. آن بحث اصاله عدم الزیاده هست آن را حاج آقا مفصل در نکاح دو سه جلسه در موردش بحث کرده اند. ولی این زیاده الثقه مقبوله، این را من تا جایی که چیز کردم فقط در چیز دیدم. حالا من نگشتم کامل یک مقداری بیشتر از آن می گردم اگر جایی آدرس دیگری پیدا کردم خدمتتان عرض می کنم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد